



نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر*

- مرتضی ایروانی نجفی^۱
□ الهه شاه‌پسند^۲

چکیده

گرچه اصل حرمت خمر مورد اتفاق است، اما درباره کیفیت تحریم آن اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از اندیشمندان شیعه اعلام حرمت خمر را به اوایل دوران مکه باز می‌گردانند؛ اما اهل سنت آن را مربوط به اواخر دوره مدینه و تحریم را به گونه تدریجی و چند مرحله‌ای می‌دانند و از این رهگذر، نظریه معروف «تحریم تدریجی خمر» را مطرح می‌کنند.

این نظریه دارای زمینه‌ها و پیامدهایی است که در این پژوهش به آنها اشاره کرده و به نقد این نظریه پرداخته‌ایم و در نتیجه تدریج در تحریم را مردود دانسته و اعلام حرمت خمر را در اوایل دوران مدینه به اثبات رسانده‌ایم و در نهایت، تدریج را - در صورت اثبات آن در این مورد - مربوط به اجرای حد شرب خمر و نه اعلام حرمت آن دانسته‌ایم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۹.

۱. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (iravany@um.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (e.shahpasand@gmail.com).

واژگان کلیدی: خمر، تحریم تدریجی، اعلام حرمت، اسباب نزول.

مقدمه

واژه «خمر» در قرآن کریم، معادلی است برای «شراب». ترکیب «خ م ر» دارای معنایی از ستر و پوشیدگی است (مطرزی، ۱۳۹۹: ۱/۲۷۰)؛ لذا گفته‌اند شراب چنین نامیده شده است، چون عقل را می‌پوشاند (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱/۵۹۲). شیخ طوسی می‌نویسد: بیشتر مفسران، مقصود از خمر را شراب انگور دانسته‌اند. اما جمهور اهل مدینه می‌گویند: هر چه بسیارش مستی‌آور است، خمر نامیده می‌شود و همین معنا، از ظاهر روایات ما نیز پیدا است (طوسی، بی‌تا: ۲/۲۱۲). به عبارت دقیق‌تر، خمر قبل از نزول آیه تحریم، در عرف، به عصارة انگور گفته می‌شد و اطلاق آن بر معنایی عام‌تر، در کلام الهی و سخن رسول الله ﷺ به اعتبار احکامی چون حرمت و نجاست که بر آن حمل شد، واقع گشت. در نتیجه، خمر به معنای اعم، یک حقیقت شرعی است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۵/۱۱۶-۱۱۷). لذا هر شراب مست‌کننده‌ای را خمر گویند و این نام به عصارة انگور اختصاص ندارد (شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۴۳۳).

شیعه معتقد است که شراب هیچ‌گاه حلال نبوده است. حتی برخی از دانشمندان شیعه زمان اعلام تحریم آن را مربوط به اوایل دوران مکه می‌دانند. این در حالی است که اهل سنت معتقدند شراب در اوایل اسلام حلال بوده و اعلام حرمت آن، تا دوران مدینه به تأخیر افتاده است. آنها در این باره، نظریه معروف «تحریم تدریجی شراب» را مطرح کرده‌اند. در اینجا بر آنیم تا پس از طرح بحث، به نقل دلایل اهل سنت در اعتقاد به این نظریه و نقد علمای شیعه بر آن پرداخته و در نهایت دلایلی ارائه دهیم که نشانگر اعلام حرمت در دوران مکه هستند.

۱. طرح نظریه

در منابع حدیثی اهل سنت، به ماجراهای ناگوار و زشتی که در اثر شرب خمر از برخی افراد سر می‌زد و موجب نزول آیاتی در این زمینه می‌شد، اشاره شده است. بعد از هر اتفاق، دوباره افرادی از صحابه به شراب‌خواری می‌پردازند و حادثه‌آفرینی می‌کنند و دیگر بار، نهی تازه نازل می‌شود. در نظر اهل سنت اصحاب پیامبر ﷺ

ابن عمر می گوید:

حرام شد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۲).

همانند شما آن را ترک می کردند (ابن حنبل، بی تا: ۳۵۲/۲).

جصاص می گوید:

اعتراف داشتند تا اینکه خداوند آن را حرام کرد (۱۴۱۵: ۳۹۲/۱).

قرطبی نیز بعد از اشاره به اخباری درباره شرب خمر صحابه می‌نویسد:
این احادیث نشان می‌دهند که شرب خمر بین آنها مباح، معمول و معروف بوده
است؛ به گونه‌ای که کسی آن را منکر نمی‌دانسته است. و نبی اکرم ﷺ نیز بر آن
اقرار داشته است (۱۳۶۴: ۲۸۷/۶).

اعتقاد به مباح و حلال بودن شراب در دوران مکه و اوایل دوران مدینه که مورد
اشاره صریح بسیاری از دانشمندان اهل سنت قرار گرفته است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲:
۲۱۰/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۱/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۷۷/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰:
۳۹۵/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۲۰۲/۴؛ شوکانی، بی‌تا: ۵۲/۹)، نتیجه مستقیم
روایاتی همانند روایت پیش گفته است.

ابن عابدین از علمای اهل سنت، بعد از اشاره به اینکه برخی معتقدند شراب در
همه آیینها حرام بوده است، در مخالفت با آن می‌گوید:

خمر در صدر اسلام حرام نبوده است و صحابه آن را می‌نوشیدند و چه بسا در
اثرش دچار مستی می‌شدند. وی بعد از یادکرد مصادیقی در این زمینه می‌نویسد:
در نتیجه، لازمه حرمت شراب، اعتقاد به فسق صحابه است؛ صحیح‌تر آن است که
بگوییم: شراب مباح بوده است (۱۴۱۵: ۲۰۲/۴).

اهل سنت، تحریم تدریجی را به وسیله حکمت خداوند توجیه می‌کنند. برخی
حتی تدریج در حرمت خمر را بهترین شاهد برای حکمت الهی در تشریع احکام
دانسته‌اند (سهل، ۱۴۰۳: ۹۸)؛ چرا که اعراب، اشتیاق بسیاری به نوشیدن شراب داشتند و
اگر یک‌باره به آنان گفته می‌شد: شراب ننوشید، می‌گفتند: ما شراب را رها
نمی‌کنیم و در نتیجه، به خسرانی آشکار مبتلا می‌شدند (نسائی، ۱۹۹۲: ۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴:
۲۸۶/۶؛ سهل، ۱۴۰۳: ۹۹-۱۰۰).

فخر رازی می‌نویسد:

حکمت چنین ترتیبی در نزول تحریم این است که چون خداوند می‌دانست که
این قوم به نوشیدن شراب عادت کرده و بسیار از آن بهره می‌گیرند و اگر شراب
یک‌باره تحریم شود، برای آنها دشوار خواهد بود، پس ناگزیر از به کار گرفتن
این تدریج شد (۱۴۲۰: ۳۹۶/۶).

ابوزید نیز بعد از اشاره به آیه ۲۱۹ سوره بقره می‌نویسد:
سنگینی فضای واقعیت سبب می‌شود که متن قرآنی، تنها به وجود گناه در
شراب‌خواری اشاره کند و در تحریم آن خطر نکند (۱۳۸۰: ۱۹۲).

همچنین برخی تدریج در تحریم را از جمله سیاست‌های اصلاح‌گراانه قرآن که
یکی از وجوه اعجاز آن به شمار می‌رود، معرفی کرده‌اند (زرقانی، بی‌تا: ۳۶۶/۲) و یا آن
را نمونه‌ای از روش تربیت اسلامی - قرآنی دانسته‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲۲۹/۱).
این نظریه، چنان موجه عرضه شده است که در آثار برخی از اندیشمندان متأخر
شیعه نیز کم و بیش انعکاس یافته است؛ برای نمونه گفته‌اند:

تدریج بر تشریع سایه افکنده است، به خصوص آنجا که حکم شرعی، مخالف با
حالت فراگیر در جامعه بوده است؛ همانند شرب خمر که جامعه جاهلیت به آن
عادت کرده بود و معالجه این رذیله، در گرو پیمودن گام‌هایی بود که
فراهم آورنده زمینه لازم برای قبول آن در مجتمع اسلامی باشد. قرآن در برکندن
ریشه‌های این رذیلت، شیوه تدریج را پیمود (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۵-۱۶).

نیز ذیل آیه ۲۱۹ بقره گفته‌اند:

بعضی از مسلمانان در مدینه و پس از گذشت بیشتر از سیزده سال از آغاز دعوت
اسلامی، درباره حکم خمر و قمار می‌پرسند و این سؤال، نشانگر آن است که
حکم این دو، تا مدت زیادی مسکوت بوده است؛ گاهی حکمت اقتضای رفق و
تدریج در بیان حکم را دارد و تحریم شراب را از همین گونه دانسته‌اند؛ زیرا
مسلمانان در جاهلیت به آن عادت کرده بودند و منع یک‌باره، بر آنان سنگین بود
(مفنیه، ۱۴۲۴: ۳۲۸/۱).

به طور اجمالی می‌پذیریم که قرآن در برخی موارد، شیوه تدریج در بیان احکام
را در پیش گرفته است. اما آیا در بیان قطعی حرمت چیزی که عقل را به زوال
می‌کشاند نیز تا نزول آخرین سوره، درنگ کرده است؟ پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر
معجزات حسی، به داشتن قرآن که معجزه‌ای عقلی است، ممتاز گشت. آیا آیینی
که فهم معجزه‌اش - که اولین گام در پذیرش هر دینی است - به وسیله عقل ممکن
می‌شود، چنین فرصتی را به دلیل عدم تحریم قطعی شراب، از مخاطبان خود دریغ

می‌دارد؟ و آیا انس و وابستگی اعراب جاهلیت به شراب، بیش از علاقه و انس آنان به پرستش بتها بوده است؟

۲. دلایل اهل سنت در اعتقاد به تحریم تدریجی خمر

۱-۲. اسباب نزول آیات تحریم خمر

آیات ذیل، با همین ترتیب، در بحث تحریم خمر، مورد اشاره دانشمندان فقه و تفسیر قرار می‌گیرد. اسباب نزول این آیات، اصلی‌ترین دلیل اهل سنت در اعتقاد به تدریج در تحریم خمر است؛ ظاهر این آیات نشانگر حرمت خمر است اما اسباب نزول آنها نشان می‌دهد که برخی از صحابه، با وجود دلالت هر کدام از این آیات بر تحریم، همچنان تا قبل از نزول آیات سورۀ مائده، آشکارا به شرب خمر می‌پرداخته‌اند. از دیگرسو، آنان به عدالت صحابه معتقدند. نتیجه این دو مقدمه برای آنها، اعتقاد به تدریج در تحریم خمر بوده است. حال آنکه اندیشمندان شیعه گرچه شرب خمر برخی از صحابه را بعد از نزول تحریم می‌پذیرند، اما مقدمه دوم یعنی عدالت صحابه را بی‌پایه دانسته‌اند؛ در نتیجه، اسباب نزول این آیات موجب نگرانگیده است که فقهای شیعه دلالت ظاهر آنها را بر تحریم نادیده بگیرند. در ادامه، بعد از نقل این آیات و اسباب نزول آنها، جستاری در برداشتهای فقهی اهل سنت و شیعه از آن خواهیم داشت.

الف) ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا﴾ (بقره/۲۱۹)؛ درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است».

درباره سبب نزول این آیه گفته‌اند: عمر گفت: «خدا یا حکم خمر را برای ما تبیین کن» که نازل شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا﴾ (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۳۸۸/۲؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۳۹۲/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۱). نیز گفته‌اند: عمر بن خطاب، معاذ بن جبل و چند نفر از انصار، نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتند: ای رسول خدا برای ما حکم خمر و میسر را که عقل را از بین می‌برد و مال

را نابود می‌سازد، روشن کن؛ خداوند این آیه را نازل فرمود (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۱/۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۷۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۱). اهل سنت این آیه را مشتمل بر حکم تحریم خمر ندانسته‌اند؛ حتی طبری اخبار حاکی از نزول این آیه را قبل از تحریم خمر، دارای تواتر دانسته است (۱۴۱۲: ۲۱۰/۲).

نقد: طبری در استدلال به عدم استفاده حرمت از این آیه، به یادکرد اخباری مبنی بر شرب خمر صحابه و اسباب نزول آیه سورة نساء می‌پردازد (ر.ک: ۱۴۱۲: ۲۱۰/۲-۲۱۲). آنان عدم دلالت این آیات را بر حرمت، به تقریر نبی اکرم ﷺ نیز نسبت داده‌اند (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۲). این اندیشه، برخی دانشمندان اهل سنت را ناچار از اعتقاد به نسخ این آیه، با آیات سورة مائده کرده است (ر.ک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۰۳/۲).

با دقت در قرائن درمی‌یابیم که این اعتقاد اهل سنت، به دلیل سبب نزول آیه بعد (نساء/ ۴۳) است؛ سبب نزول آیه سورة نساء که پس از آیه محل بحث نازل شده است، نشان می‌دهد که با وجود نزول آیه ۲۱۹ بقره، هنوز برخی از صحابه شراب می‌نوشیدند که حادثه‌ای جدید رخ داد و آیه‌ای دیگر درباره خمر نازل شد. در نتیجه، آیه سورة بقره دارای حکم تحریم نبوده است.

اما در نظر شیعه، صحابه دارای عصمت نیستند؛ پس شرب خمر آنان بعد از نزول این آیه، موجب عدم استفاده حرمت از این کریمه نمی‌شود. شیخ طوسی، تنها با توجه به عبارت «وَأْتَمَّهُمَا كَبَرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا» می‌گوید: پس ثابت شد که آن دو حرامند (۱۳۸۷: ۵۷/۸). بسیاری از فقهای شیعه، در مدارک قرآنی تحریم خمر، به این آیه اشاره کرده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۲/۳؛ علامه حلی، بی‌تا: ۲۲۶/۲؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۵۱۱/۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۷۶/۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۶۲۹).

بر فرض هم که آیه به تنهایی قادر به دلالت بر تحریم خمر نباشد، اما در دلالت بر اثم بودن آن صراحت دارد و این آیه مدنی، مسبوق به آیه مکی سورة اعراف^۱ است که با صراحت، حرمت اثم را اعلام کرده بود. آیا برای کسی که تحریم را در

۱. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَلْمَمَ...» (اعراف / ۳۳).

آیه‌ای مکی شنیده است، عذری برای به کارگیری اجتهاد در آیه مدنی باقی است؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۵/۲).

نیز در خبری که اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند، آمده است: هنگامی که سوره بقره نازل شد، تحریم خمر با آن فرود آمد و رسول الله ﷺ از آن نهی نمود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۱).

همچنین در نقد مدلول سبب نزولی که این آیه را در شأن گفتار عمر می‌داند و نیز برداشت اهل سنت از آن، باید گفت: در این روایت، تحلیل حکمی به خداوند نسبت داده می‌شود که عمر و برخی دیگر از صحابه، به مفاسد آن آگاه و خواستار تحریم آن بوده‌اند. به علاوه، وقتی سؤال آنها به گونه‌ای است که خواستار تحریم خمر هستند، این اقتضا دارد که آیه در تحریم ظهور داشته باشد وگرنه، لازمه آن تأخیر بیان حکم از زمان نیاز است و این چیزی است که اصولیان آن را جایز نمی‌شمارند (ر.ک: مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۶۲۹-۶۳۰؛ فاضل جواد، ۱۳۸۹: ۱۴۵/۴).

ب) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْأِلًا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا...﴾ (نساء/۴۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] - مگر اینکه راه‌گذر باشید - تا غسل کنید.

سبب نزول این آیه، دلیل واقعی اهل سنت در عدم برداشت حرمت از آیه قبل است: گفته‌اند هنگامی که ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ (بقره/۲۱۹) نازل شد، برخی مردم شراب را رها نکردند و گفتند: از منفعت آن بهره می‌گیریم و اثم آن را رها می‌کنیم. سپس نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (نساء/۴۳) (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۱). آنها بعد از نزول آیه سوره بقره، همچنان به بهره‌مندی از منافع شراب! مشغول بوده‌اند؛ در نتیجه، آن آیه، متضمن تحریم نبوده است؛ اما حادثه‌ای جدید موجب نزول آیه سوره نساء شد. در سبب نزول این کریمه، چند گونه روایت وجود دارد:

۱. مردم از منافع شراب بهره می‌بردند و از گناهان آن اجتناب می‌کردند! تا اینکه عبد الرحمن بن عوف طعام و شرابی مهیا کرد و برخی از اصحاب رسول الله ﷺ را فراخواند. آنان از شراب مست شده بودند که وقت نماز مغرب فرا رسید. یکی از

آنها به امامت ایستاد و در قرائت، این آیات را ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ (کافرون / ۲-۱) به حذف «لا» تلاوت کرد و در نتیجه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَءُوا الصَّلَاةَ وَانْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾. در پی این واقعه، شرب خمر در اوقات نماز حرام شد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴۲۲/۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۵۷؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۷۷/۱). در شمار افراد حاضر در این جلسه، کسانی را نام برده‌اند که در حوادث سیاسی بعد از رحلت نبی اکرم ﷺ دارای نقش اساسی بوده‌اند (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۰: ۱۶۵/۲).

۲. درباره آن دسته از اصحاب رسول الله ﷺ که شراب می‌نوشیدند و در حال مستی به نماز می‌ایستادند و آنگاه نمی‌فهمیدند که چند رکعت خوانده‌اند و چه خوانده‌اند، نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۱۲/۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۵۷). بر اساس این سبب نزول، این حادثه بیشتر از یک بار اتفاق افتاده است. ابن عباس در سبب نزول این آیه می‌گوید: درباره جماعتی از بزرگان صحابه! نازل شده است که خمر می‌نوشیدند و برای نماز با رسول الله ﷺ به مسجد می‌آمدند و خداوند آنان را از این عمل نهی کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۵/۱۰).

۳. پس از نزول آیه سوره بقره، عمر گفت: خدایا حکم خمر را برای ما روشن کن؛ که نازل شد: ﴿لَا تَقْرَءُوا الصَّلَاةَ وَانْتُمْ سُكَارَىٰ﴾ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۸۸/۲؛ ۹۵۸/۳). اهل سنت این آیه را شامل تحریم خمر ندانسته‌اند؛ ابن کثیر در این باره، به روایت سبب نزول منقول از عمر استدلال کرده است: «نزول این آیه، قبل از تحریم خمر بوده است؛ چرا که رسول الله ﷺ آیه سوره بقره را بر عمر تلاوت کرد و عمر گفت: خدایا بیانی کافی درباره خمر فرو فرست. بعد از نزول آیه ۴۳ نساء نیز رسول الله ﷺ آن را بر عمر تلاوت کرد و عمر گفت: خدایا بیانی کافی درباره خمر فرو فرست. بعد از آن، در وقت نماز از خوردن شراب دوری کردند تا اینکه آیات سوره مائده نازل شد و عمر گفت: انتهینا انتهینا» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۷۱/۲).

حداکثر برداشت اهل سنت از این آیه، نهی از چیزی است که موجب مستی در اوقات نماز شود (جصاص، ۱۴۱۵: ۱۶۶/۳). استفاده اباحه سکر در غیر از وقت نماز از این آیه، موجب اعتقاد برخی از اهل سنت به نسخ این آیه با آیات سوره مائده شده

است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۶۲/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴۰۸/۱).

نقد: همچنان که سبب نزول این آیه، نزد اهل سنت، موجب عدم برداشت حرمت از آیه قبل (بقره/ ۲۱۹) شده بود، سبب نزول آیات بعد (مائده/ ۹۰-۹۱)، موجب عدم استنباط حرمت خمر از این آیه گشته است؛ برخی از صحابه، بعد از نزول این آیه نیز همچنان به نوشیدن شراب می‌پرداخته‌اند و پس از آن، آیات سوره مائده نازل شده است؛ در نتیجه، این آیه دارای حکم تحریم نیست (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۶۱/۵).

فقه‌های شیعه، درباره مراد از سکر در این آیه، دو نظر را مطرح کرده‌اند:

الف- سکر حاصل از شراب؛ این تفسیر، مورد تأیید سبب نزولهای نقل شده است. بر این اساس، برخی از فقه‌های شیعه، این آیه را شامل تحریم خمر دانسته‌اند؛ چرا که نماز واجب است و این آیه، نشان‌دهنده منافات سکر با نماز می‌باشد و وجوب یکی از دو متنافی، موجب تحریم آن دیگر است؛ زیرا امر به شیء، مستلزم نهی از ضد آن است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۵۱۱/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۷۶/۵؛ فاضل مقداد، بی‌تا: ۳۰۵/۲). با این برداشت، این آیه با آیات سوره مائده هیچ گونه تناقض جزئی یا کلی نمی‌یابد تا نسخ یکی لازم آید. برخی نیز معتقدند که این آیه، نه به صورت جواز و نه به صورت تحریم، متعرض حکم خمر نشده است (ر.ک: خویی، ۱۳۹۵: ۳۳۵).

ب- سکر خواب؛ در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «کسل، خواب‌آلوده و سنگین نماز نخوان که اینها از دریچه‌های نفاق است و خداوند مؤمنان را از اینکه در حالت سکر به نماز بایستند نهی کرد و منظور، سکر ناشی از خواب بوده است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۴۲/۱). روایتی از امام صادق علیه السلام در شرح این آیه نیز مؤید همین نظر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۱/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۸/۳). همچنین، ضحاک، مقصود از سکر در این آیه را تنها سکر خواب دانسته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۶/۲).

نزول این آیه - که مشتمل بر نهی از سکر در حال نماز است - بعد از آیه ۲۱۹ بقره - که نهی مطلق را به همراه داشت - نیز این احتمال را تقویت می‌کند که مراد از سکر، تنها مستی خواب باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵۹/۴). در این صورت، این آیه موضوعاً بی‌ارتباط با خمر است.

در این میان، احتمال سومی نیز قابل طرح است: مقصود از سکر، معنایی است که

سکر شراب و خواب، هر دو را فرامی گیرد. در روایتی از امام باقر (ع) نیز بعد از ذکر این آیه آمده است: «منه سُكْرُ النُّومِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۸۰/۱) این نشانگر آن است که معنایی فراگیر از سکر اراده شده است که سکر خواب، بخشی از آن است. بیضاوی نیز در تفسیر سُکَّارِی می گوید: مست از چیزی مانند خواب یا شراب (۱۴۱۸: ۷۵/۲).

فیض کاشانی که معتقد به تحریم تدریجی است و نزول این آیه را قبل از تحریم خمر می داند، در جمع دو تفسیر مذکور می نویسد: «مسلمانان قبل از استقرار تحریم شراب، در حال مستی به نماز می ایستادند و مخاطب چنین خطایی شدند. بعد از آنکه تحریم استقرار یافت، از کسانی شدند که شایسته نبود اینچنین خطاب شوند؛ زیرا مسلمانان بعد از تحریم خمر، از شراب مست نمی شوند. لذا می توان گفت که این آیه، با تحریم خمر نسخ شده است؛ به این معنا که دیگر خطاب کردنشان با چنین گفتاری نیکو نیست. سپس از آنجا که حکم، سائر امور مانع از حضور قلب را نیز در بر می گیرد، جایز است که آن را به مستی ناشی از خواب و مانند آن تفسیر کنیم» (۱۴۱۶: ۴۵۳/۱).

صغرای که استدلال فیض بر آن مبتنی است، مستلزم عدم دلالت آیه سورة بقره بر تحریم خمر است که این با نظر مشهور شیعه مخالف است. اما اگر بتوان گفت که این آیه، همزمان بر تحریم سکر خواب و شراب دلالت دارد، این دو دسته از روایات با هم جمع شده و منافاتی با نظر شیعه نیز ندارد. در غیر این صورت، تفسیر دوم، یعنی تفسیر سکر به مستی خواب، به علت هماهنگی بیشتر با ظاهر احادیث شیعه، مناسب تر می نماید.

ج) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده/ ۹۰-۹۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلید [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی دارید؟

بعد از نزول آیه ۴۳ سورة نساء، برخی شراب را ترک کرده و گفتند: چیزی که

ما را از نماز باز دارد، خیری ندارد. اما گروهی در خانه می‌نشستند و شراب می‌نوشیدند و هنگام نماز آن را ترک می‌کردند تا اینکه حادثه‌ای دیگر، موجب نزول آیات سوره مائده شد. درباره این حادثه، اخبار متفاوتی در دست است:

۱. مردی به شرب خمر پرداخت و بعد از آن، به نوحه‌سرایي بر کشتگان مشرک جنگ بدر نشست. این خبر به رسول الله ﷺ رسید و ایشان با سرعت و غضبناک به نزد او رفت؛ چنانکه ردایش بر زمین کشیده می‌شد؛ آنگاه چیزی را که در دست داشت، بلند کرد تا بر سر آن فرد بکوبد که او گفت: از غضب خدا و رسول او به خدا پناه می‌برم و به خدا سوگند که دیگر شراب نمی‌نوشم (طبری، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲/۱۴۲).

نام این فرد، در برخی از منابع اهل سنت به صورت مبهم آمده است. اما ابن حجر بعد از اشاره به روایات تفسیر سوره مائده که نام برخی از صحابه را که قبل از نزول این آیه، به شرب خمر مشغول بودند - همچون ابوطلحه، معاذ بن جبل، ابوبکر و عمر - به همراه دارد، به یادکرد نوحه‌سرایي این فرد بر کشتگان بدر پرداخته و وی را همان خلیفه اول دانسته است (عسقلانی، بی‌تا: ۳۱/۱۰).

این سبب نزول، در تفسیر قمی نیز با نقل ابوالجارود از امام باقر (ع) و با تفاوتی در عبارات، وارد شده است (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۱۸۰). نیز دیلمی آن را به صورت مرسل از امام صادق (ع) نقل کرده است. این ماجرا، در روایت دیلمی، ضمن سخنانی که عمر در یادآوری اتفاقات آن روز با ابوبکر دارد، نقل شده است. طبق این روایت، این شرب خمر و شعرخوانی در روز ماه رمضان اتفاق افتاده است. در این خبر، مطلع قصیده چنین است: ذرینی أصطبَح یا أمُّ بکر فإنَّ الموت نَقَب عن هشام (ر.ک: دیلمی، ۱۴۱۲: ۲/۲۶۴-۲۶۶).

۲. سعد بن ابی وقاص شراب و طعامی از سرِ شتر فراهم آورد و شماری از اصحاب نبی اکرم ﷺ را به آن فرا خواند. در این میان، مردی از انصار نیز حضور داشت. آنگاه که غذا و شراب را خوردند، مست شدند و به سخن گفتن پرداختند. سعد چیزی گفت که موجب رنجش مرد انصاری شد. انصاری، آرواره شتر را به صورت وی کوبید و بینی‌اش را شکست. بعد از این حادثه، خداوند آیه تحریم خمر

ابن شهر آشوب به نقل از حسن بصری آورده است:

این سبب نزول، نشانگر منقبتی برای مولای متقیان (علیه السلام) است. چگونه می توان او را با کسی که در مستی بر کشتگان بدر نوحه می کند، همتا کرد؟ (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۸۱/۱).

۳. بعد از نزول آیه سوره نساء، عمر دیگر باره گفت: خدایا حکم خمر را برای ما معین کن؛ که نازل شد: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْتَهْمُونَ﴾ (مائده/ ۹۰-۹۱) و عمر گفت: خدایا به آن پایان دادیم، به آن پایان دادیم؛ زیرا که مال و عقل را نابود می کند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۰۹).

۵. در شمار حادثه‌هایی که موجب نزول آیات تحریم خمر در سورة مائده شده

۱. چنانکه خواهد آمد، این نسبت دربارهٔ عثمان بن مظعون درست نیست؛ در نتیجه، شاید این نام، تصحیف از عثمان بن عفان یا قدامة بن مظعون باشد.

است، به ماجرای درباره حضرت حمزه علیه السلام نیز اشاره شده است. متن این خبر به صورت خلاصه چنین است: حضرت حمزه علیه السلام بعد از نوشیدن شراب، شکم ماده شتر پیری که از غنایم به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده بود، پاره می کند و جگرش را بیرون می آورد. حضرت علی علیه السلام شکایت حمزه علیه السلام را به رسول الله صلی الله علیه و آله می کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به خانه حمزه علیه السلام می رود و او در آن حالت، سخنانی ناشایست به رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید. پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرده و باز می گردد و غرامت شتر را خود به عهده می گیرد. صبح که حمزه علیه السلام برای عذرخواهی می آید، رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید: این را واگذار؛ از خدا برایت آمرزش خواسته ام (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۳/۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۱۰-۲۱۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۳۹/۱).

قرطبی بعد از اشاره به اینکه اصل شرب خمر [تا قبل از نزول آیات سوره مائده]، مباح و معمول بوده است، در پاسخ به اینکه آیا نوشیدن به میزانی که موجب مستی شود نیز برای آنان جایز بوده یا نه؟ می نویسد: «ظاهر حدیث حمزه گویای این اباحه است؛ زیرا سخنانی که حمزه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت، با وجود اینکه احترام پیامبر صلی الله علیه و آله بر او واجب بود، نشان می دهد که عقلش به خاطر مستی از میان رفته بود. برای همین است که راوی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نه در همان حال و نه پس از آن، بر حمزه ایراد نگرفت و بر او تندی نکرد» (۳۶۴: ۲۸۷/۶).

قرطبی که خود نیز به سستی این سخن آگاه است، در ادامه می گوید: «این خلاف گفتار اصولیان است؛ زیرا آنها می گویند: مست کردن در هر شریعتی حرام بوده است؛ زیرا که شریعتها، خواستار مصلحت بنده هستند و عقل، ریشه همه مصلحتها و از میان رفتنش، اصل هر مفسده ای است. پس منع از هر چیزی که عقل را از بین برده یا دگرگون سازد، واجب است. در حدیث حمزه نیز ممکن است که او قصدش از نوشیدن مستی نبوده؛ اما در خوردن عجله کرده و به آن دچار شده است» (همان: ۲۸۷/۶).

در نقد این خبر باید گفت: نزول سوره مائده به عنوان آخرین سوره (طوسی، بی تا: ۴۱۳/۳)، و شهادت جناب حمزه در جنگ احد در نیمه شوال سال سوم هجری (ابن عبدالبکر، ۱۴۱۲: ۳۷۲/۱)، نزول این آیه را در شأن او بعید می نماید. به علاوه، خمر نزد

عرب پسندیده نبود. آنها نیز زشتی‌اش را درک می‌کردند؛ لذا برخی از آنها، آن را قبل از ظهور اسلام، بر خود تحریم کرده بودند. عزت و بلندای نفس حمزه اگر بیشتر از این افراد نباشد، کمتر نبوده است. چگونه آنها شراب را رها کردند، اما حمزه آن را بنوشد؟ در فضیلت حمزه علیه السلام همین بس که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: اگر هند قطعه‌ای از جگر حمزه علیه السلام را خورده بود، هرگز به آتش داخل نمی‌شد؛ زیرا حمزه علیه السلام نزد خداوند گرامی‌تر از آن است که پاره‌ای از بدنش وارد آتش شود (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۴۵۳).^۱

نقد:

نحوه تعبیر در این آیه به گونه‌ای است که جای هرگونه عذر و بهانه را برای همیشه از همگان گرفت. اهل سنت نیز این آیات را دربردارنده حکم حرمت خمر دانسته‌اند؛ در نتیجه، هرگاه به نزول تحریم خمر اشاره کنند، مرادشان نزول این آیات است؛ زیرا در نظر ایشان، سبب نزول این آیه نشان می‌دهد که تا قبل از نزول آن، شراب حلال بوده است (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۱۶/۱). «انتھینا انتھینا» گفتن عمر بعد از نزول این آیات مشهور است (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۲۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۶؛ عسقلانی، بی‌تا: ۲۱۰/۸). نیز اهل سنت گفته‌اند: بعد از نزول این آیات بود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خمر حرام شد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۶۳/۳).

اما در نظر شیعه، این آیه تأکیدی بر حکم تحریم خمر است که پیش از آن اعلام گشته بود (ر.ک: فاضل مقداد، بی‌تا: ۱۴/۲). فقهای شیعه، این آیه را نیز همچون آیات قبل، در شمار مدارک قرآنی حرمت خمر آورده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۵۷/۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۲/۳؛ علامه حلی، بی‌تا: ۲۲۶/۲؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۵۱۱/۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۷۷/۵).

اسباب نزول این چند آیه اجمالاً ثابت می‌کنند که برخی از صحابه تا قبل از نزول آیات سوره مائده همچنان آشکارا به شرب خمر می‌پرداخته‌اند. این سبب نزولها تنها با ضمیمه کردن اصل عدالت صحابه ثابت‌کننده نظر اهل سنت مبنی بر

۱. برای ملاحظه منابع این روایت و دیگر اشکالات وارد بر آن، ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵: ۲۸۹/۵-۲۹۳.

تدریج در تحریم خمر هستند؛ حال آنکه این اصل در نظر شیعه پذیرفتنی نیست. در نتیجه نمی‌توان این نظریه را به این وسیله اثبات نمود. طرح این نظریه از سوی اهل سنت نیز گویا تنها راهی برای گریز از اعتراف به فسق برخی از صحابه بوده است. ماجرا آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم در میان کسانی که موجب نزول این آیات شده‌اند، نام افرادی مشاهده می‌شود که بعدها به مناصب مهم سیاسی دست یازیده‌اند. کمترین شاهد آنکه عمر بعد از هر ماجرا، دوباره از خداوند می‌خواهد که حکم خمر را معلوم گرداند و بعد از نزول هر آیه، نبی اکرم صلی الله علیه و آله عمر را به طور مخصوص فراخوانده و آیه را برای او قرائت می‌نماید و بعد از آخرین آیه، عمر می‌گوید: «انتهینا انتهینا» (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۲۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۳۳/۱).

د) «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/۹۳)؛ بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، گناهی در آنچه [قبلاً] خورده‌اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در سبب نزول این آیه، روایاتی نقل شده است که اهل سنت درباره حلال بودن شراب تا قبل از نزول آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده به آن استدلال کرده‌اند؛ نقل شده است که پس از نزول آیات ۹۰ و ۹۱ مائده، مردم گفتند: ای رسول خدا آنان که در بستر جان دادند یا شهید شدند، حال آنکه شراب می‌نوشیدند، چه می‌شوند؟ که نازل شد: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۵۲/۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۱۷/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۲۰/۴؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۲/۳) آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بر آنان نیز حرام شده بود، همانند شما آن را ترک می‌کردند (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۵۲/۲). در بعضی روایات، افزون بر این آمده است: نیز با ما که آن را می‌نوشیدیم، چه می‌شود؟ که آیه نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۷).

همچنین روایت شده است که بعضی از صحابه در سفر بودند و بعد از تحریم، شراب نوشیدند؛ حال آنکه از تحریم مطلع نبودند، پس از بازگشت، در این باره از

رسول الله ﷺ سؤال کردند که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا﴾ (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۱۷/۱).

این دو سبب نزول بر این دلالت دارند که شراب تا قبل از نزول آیات ۹۰ و ۹۱ سورة مائده حلال بوده است؛ تفاوت استدلال به این آیه با آیات قبل در همین جاست؛ در این آیه، اسباب نزول به تنهایی بر اعتقاد اهل سنت مبنی بر تدریج در تحریم خمر دلالت دارد؛ زیرا مردم تنها در صورتی از کسانی که در گذشته خمر نوشیده‌اند، می‌پرسند و قرآن چنین پاسخ می‌گوید که به تازگی حکمی دیگرگونه درباره آن رسیده باشد. حال آنکه آنچه گذشت و آنچه خواهد آمد، خلاف این را نشان می‌دهد؛ تحریم شراب حکمی است که در دوران مکه اعلام شده بود، لذا این سبب نزولها صحیح به نظر نمی‌رسند.

در مقابل، در سبب نزول دیگری آمده است: این آیه درباره گروهی همانند عثمان بن مظعون و افرادی چون او که گوشت را بر خود تحریم کرده و طریق رهبانیت در پیش گرفته بودند، نازل شده است (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۵۵/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۷۲).

روایتی از امام صادق علیه السلام نیز نشان می‌دهد که درباره این آیه، سبب نزول اخیر صحیح است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قدامة بن مظعون را نزد عمر آوردند. او شراب نوشیده بود و شاهد نیز اقامه شده بود. عمر در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که آیا فرمان به هشتاد تازیانه بدهد یا نه؟ که قدامه گفت: بر من تازیانه‌ای نیست. من از اهل این آیه‌ام: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا﴾ حضرت امیر علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویی. تو از اهل این آیه نیستی. آنچه اهل این آیه خورده بودند، برایشان حلال بود. آنان جز آنچه را خدا حلال کرده بود، نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند» (اشعری، ۱۴۰۸: ۱۵۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۱/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۹۳/۱۰) و چنانکه گفته شد، شراب هیچ‌گاه حلال نبوده است؛ در نتیجه، کسانی که مورد نزول این آیه‌اند، هرگز شراب ننوشیده‌اند و این، خلاف مدلول دو روایت اول در سبب نزول آیه است.

شیخ طوسی نیز در مفهوم عبارت ﴿فِيمَا طَعُمُوا﴾ می‌گوید: درباره این عبارت، دو تفسیر وارد شده است:

۱. مقصود خمر است، لیکن این اباحه، برداشته و نسخ شد.

۲. مقصود رزق حلال و طیب است (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹/۸).

شیخ طبرسی نیز هر دو معنا را نقل کرده و دومی را تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۷۲). قطب راوندی و فاضل مقداد نیز همین معنا را صحیح‌تر دانسته و شأن نزول آیه را کسانی همچون عثمان بن مظعون و یاران او دانسته‌اند که بر ترک برخی از طعامهای پاکیزه تعهد کرده بودند (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۲۷۶ و ۲۸۱: فاضل مقداد، بی‌تا: ۳/۱۶).

۲-۲. تمسک به آیه ۶۷ از سورة نحل

در میان دلایل اهل سنت برای اعتقاد به حلیت شراب در برهه‌ای از زمان، تمسک به این آیه نیز مشاهده می‌گردد: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَنْعَابِ تُخَذُّونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نحل/۶۷)؛ و از میوه درختان خرما و انگور، باده مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید. قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است.

بسیاری از اهل سنت، سکر در این آیه را به معنای خمر گرفته و بر این اساس، آیه را دال بر اباحه خمر در هنگام نزول این آیه^۱ دانسته‌اند. نتیجه چنین برداشتی، اعتقاد به نسخ این آیه با آیات سورة مائده بوده است (ر.ک: تستری، ۱۴۲۳: ۹۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۷/۲۲۸؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۴/۵). همچنین از ابن عباس آورده‌اند: این آیه هنگامی نازل شد که خمر برای آنان حلال بود (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۲۸۰). این در حالی است که در روایت دیگری از ابن عباس نقل کرده‌اند: سکر، چیزی است که نوشیدنش حرام است و رزق حسن، میوه‌های حلال است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۹۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶/۲۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۹۸). بیضاوی می‌گوید: این آیه اگر قبل از نزول تحریم خمر نازل شده باشد، بر کراهت خمر دلالت دارد و گرنه، جامع عتاب و منت است (۱۴۱۸: ۳/۲۳۲).

۱. سورة نحل طبق قول جمهور مفسران مکی است و هفتاد و دومین سورة نازل شده به شمار می‌رود (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۷۴-۷۵).

اولاً: سکر تنها به معنای نوشیدنی مست کننده به کار نمی رود. ابو عبیده می گوید: «تَتَذَوْنَ مِنْهُ سَكْرًا» یعنی طعام؛ زیرا جندل گفته است: «جعلت عیب الأکرمین سکرًا»؛ یعنی عیب جوئی از کریمان را خوراک خود کرده ای (ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۳۶۳).

شیخ طوسی نیز در پاسخ به کسانی که می‌گویند: «اصل بر آن است که این نوشیدنیها [ی مست‌کننده] مباح باشند و ما تنها خمر را به خاطر دلیل، از این اصل برکنار دانسته‌ایم و سایر اشیا بر همان اصل باقی هستند» می‌گوید:

... آنها به این قول الهی ﴿تَجِدُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَزُفًّا حَسَنًا﴾ و اینکه ابن عباس مقصود از سکر را نیز (شراب خرما یا انگور) دانسته است، استدلال کرده‌اند. حال آنکه ابن عباس دو گونه روایت نقل شده است: اولی می‌گوید: سکر نیز است و این قبل از تحریم خمر بوده است که در این قول، حسن بصری، عطاء، مجاهد، قتاده، ابراهیم نخعی و ابورزین هم از او پیروی کرده‌اند. و روایت دوم می‌گوید: سکر روزیهای حرام است؛ در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود: از آن حلال و حرام بر می‌گیرد.

ثانیاً: همان گونه که در بیان شیخ گذشت، بر فرض که مقصود از سکر شراب مست کننده باشد، باز هم آیه دالّ بر اباحهٔ خمر نیست. البته برخی سیاق امتنان در این آیه را دلیل بر حلال بودن سکر دانسته‌اند. اما این استدلال نیز به سه دلیل مردود است:

اول اینکه خلاف گفتار مفسران است؛ مفسران گفته‌اند: مقصود از سکر، شراب حرام است.

دوم اینکه اگر مقصود تحلیل سکر باشد، «وَرِزْقًا حَسَنًا» بی معنا خواهد شد؛ زیرا معنا این می شود که: هم سکر و هم رزق حسن حلال هستند! پس آیه بین این دو فرقی نگذاشته و همه یک چیزند؟! بلکه وجه سخن این است: این میوه ها برای بهرمندی شما آفریده شده و شما حرام آن را برمی گیرید و رزق حسن را وامی گذارید؟ وجه منت نیز در هر صورت باقی است؛ وجه منت بر حلال واضح است و وجه منت برای حرام نیز ثوابی است که فرد در برابر خودداری از آن می برد.

سوم اینکه لفظ مشترک را تنها با دلیل می‌توان بر یکی از معانی حمل کرد (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۴۰۱/۶؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲۷۹/۲-۲۸۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۰۹/۲-۲۱۰). برخی نیز گفته‌اند: آیه، اشاره مستقیم یا غیر مستقیمی به حکم مسکر و اینکه در هنگام نزول این آیه حلال یا حرام بوده، ندارد. بلکه تنها حکایتگر این عادت مردم است که از میوه‌های درختان، شراب مسکر می‌گیرند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۲۸/۴). طبق آنچه درباره این آیه ذکر شد، ثابت گردید که نمی‌توان این آیه را شاهی بر حلیت خمر دانست.

۳. دلایل اعلام حرمت خمر در دوران مکه

مطالب پیش گفته ثابت کرد که آیات ناظر به حکم خمر، از همان آغازین آیه بر تحریم آن دلالت می‌کنند و در نتیجه، زمینه‌ای برای طرح نظریه تدریج باقی نمی‌ماند. نیز نزول تحریم در اوایل دوران مدینه ثابت شد؛ زیرا اولین آیه تحریم مربوط به سوره بقره است و گرچه این سوره یک‌باره نازل نشده است، اما برخی نزول آن را به عنوان اولین سوره مدنی مورد اتفاق دانسته‌اند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۹/۱). در روایات شیعه، سابقه تحریم خمر به دوران حضرت آدم علیه السلام باز گردانده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۴/۶). نیز در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه تحریم خمر را در علم خود مکمل دین آن پیامبر قرار داد و خمر، همواره حرام بوده است (همان: ۳۹۵/۶).

این گونه روایات، ثابت می‌کند که شراب هیچ‌گاه حلال و مباح نبوده است. اما از آنجا که اصل «حرمت» را باید از «اعلام حرمت» تفکیک نمود، باید به جستجوی دلالی باشیم که نشان‌دهنده زمان اعلام حرمت هستند. در ادامه، بعد از اشاره به آیه‌ای مکی که بر حرمت خمر دلالت دارد، به ذکر شواهدی از عقل و نقل می‌پردازیم که نشان می‌دهند حرمت خمر، از جمله اصول اولیه‌ای بوده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را اعلام می‌کرده است تا آنجا که در دوران مکه، مشرکان نیز از این قانون اسلامی مطلع بوده‌اند و ممنوعیت خمر را همچون ممنوعیت زنا، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی این دین می‌شناخته‌اند.

۱-۳. ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف / ۳۳)؛ بگو: پروردگار من فقط زشتکاریها را -چه آشکارش [باشد] و چه پنهان- و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

سوره اعراف بدون اختلاف مکی است؛ برخی تمام آیات آن را مکی دانسته‌اند و بعضی، چند آیه از آن را استثنا کرده و مدنی می‌دانند. به هر حال، این آیه از جمله استثنائات مدنی این سوره شمرده نشده است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۸: ۱۵/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶/۸).

علی بن یقطين می‌گوید: «المهدی بالله از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا خمر در قرآن تحریم شده است؟ مردم فقط نهی از خمر را در کتاب می‌شناسند ولی تحریم آن را نه. امام علیه السلام فرمود: بله؛ خمر در کتاب تحریم شده است. مهدی پرسید: در کجا؟ فرمود: در آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ ... اثم همان خمر است؛ زیرا خداوند در جای دیگری فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ مهدی گفت: ای علی بن یقطين، به خدا سوگند که این فتوایی هاشمی است...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۶/۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۲).

تفسیر اثم به خمر در این آیه، میان مفسران مشهور است (برای نمونه، ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۱۲/۱؛ تعلبی، ۱۴۲۲: ۲۳۱/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۳۹۰/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۰/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۱۶/۲). بسیاری از مفسران شیعه و نیز اهل سنت، با استشهاد به بیت آتی، به این تفسیر اشاره کرده‌اند:

شربت الإثم حتی ضلّ عقلی کذاک الإثم یدهب بالعقول^۱

این آیه، به ضمیمه بیت مذکور در بسیاری از منابع فقهی شیعه به عنوان یکی از مدارک قرآنی تحریم خمر عرضه شده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۵۷/۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۲/۳).

۱. اثم را نوشیدم تا اینکه عظم ناپدید گشت؛ اثم این چنین عقلها را می‌رباید.

۲-۳. حرمت شراب چیزی است که عقل آدمی نیز آن را درک می‌نماید؛ لذا آن را از مستقلات عقلیه شمرده‌اند. آیات وارد در این باره نیز با لحن تذکر و بیان مفسد وارد شده‌اند نه به عنوان تعبد شرعی مولوی (ملکی میانجی، ۱۴۰۰: ۲۹). سخن کسانی که در دوران جاهلیت از شرب خمر پرهیز می‌کردند نیز متشکل از پاره‌ای دلایل عقلی است؛ آنها در بیان علل پرهیزشان از شراب می‌گفته‌اند: چیزی که عقلم را ضایع گرداند و موجب شود هر که مرا می‌بیند، به من بخندد، نمی‌نوشم (ر.ک: بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۵۴/۱۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۸۱۹/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۵/۳ و ۴۹۵).

۳-۳. زشتی شرب خمر به حدی آشکار بود که بعضی از اعراب، در دوران جاهلیت نیز از آن پرهیز می‌نمودند. حتی عبدالرحمن بن خلدون چنین می‌نویسد: «اینکه اشراف عرب جاهلیت از خمر پرهیز می‌کرده‌اند، معلوم است؛ شرب خمر نزد بسیاری از آنها مذمت‌آور بود» (۱۴۰۸: ۲۴/۱). تاریخ، نام برخی از افرادی که در جاهلیت شرب خمر را بر خود تحریم کرده بودند، ثبت کرده است؛ عثمان بن مظعون (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۰۱/۳)، عباس بن مرداس سلمی (ابن حبیب، بی‌تا: ۲۳۷)، قیس بن عاصم منقری (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۳۳/۴) و عامر بن ظرب (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۶۶/۱۳) از این افراد هستند.

۴-۳. گفته‌اند اعشی بنی قیس به نیت اسلام آوردن قصد دیدار رسول الله ﷺ را کرد و قصیده‌ای در مدح ایشان سروده بود که مطلع آن چنین است:

ألم تغتمض عينك ليلة أرمدا
وبت كما بات السليم مسهدا

اما آنگاه که به مکه یا نزدیک آن رسید، یکی از مشرکان قریش متعرض او شد و پرسید که به چه کاری آمده است. اعشی گفت برای اسلام آوردن به سوی نبی اکرم ﷺ می‌رود. آن مشرک به اعشی گفت: ای ابوبصیر، او زنا را حرام کرده است. اعشی گفت: مرا به آن حاجتی نیست. گفت: ای ابوبصیر او خمر را حرام کرده است. اعشی گفت: اما این یکی مایه سرگرمی من است. من باز می‌گردم و در این سال شراب می‌نوشم سپس به سویش آمده و اسلام می‌آورم. او باز گشت و در همان سال وفات کرد (ابن هشام، بی‌تا: ۳۸۶-۳۸۸).

۵-۳. در سبب نزول آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَاهُمْ

بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (عنکبوت/ ۱۲)^۱ گفته‌اند: ابوجهل و دیگر بزرگان قریش، وقتی کسانی را که به قصد اسلام آوردن نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌آمدند، مشاهده می‌کردند، به آنها می‌گفتند: او خمر و زنا را تحریم کرده است، باز گردید؛ ما گناهان شما را به عهده می‌گیریم که این آیه نازل شد (ابن ابی‌شیبہ، ۱۴۰۹: ۴۴۳/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵). لازم به ذکر است که طبق قول جمهور، سورۃ عنکبوت مکی است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۲۰).

۳-۶. ابن حبان، در سیاق سخن از حوادث اوایل بعثت، از ابوحاتم آورده است: نبی اکرم ﷺ مردم را به خدای یگانه و بی‌شریک دعوت می‌کرد و ابوجهل به مردم می‌گفت: او دروغ‌گوست؛ خمر و زنا را تحریم کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۶۹/۱). چنانکه از شواهد ارائه‌شده پیداست، اعلام حرمت خمر نه تنها حکمی مربوط به دوران مدینه نیست، بلکه در دوران مکه چنان معروف بوده که از سوی مشرکان به عنوان یکی از مؤلفه‌های این دین شناخته می‌شده است. حتی علامه طباطبایی می‌گوید: «خمر از ابتدای بعثت تحریم شده است» (۱۴۱۷: ۱۶۳/۱۶). در این باره، توجه به این نکته ضروری است که تنها طریق شارع برای اعلام حکم شرعی، متن قرآنی نیست و بیان رسول اکرم ﷺ از دیگر منابع شرعی است. این اعلام نیز، تنها ارشادی در کنار حکم عقل، مبنی بر قبح شرب خمر است؛ قبحی که عرب، قبل از اسلام نیز بدان واقف بوده است.

۴. مدارا در تحریم خمر

برخی از روایات، حاکی از گونه‌ای مدارا در مسئله خمر هستند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه تحریم خمر را مکمل دین او گردانید و خمر همواره حرام بوده است. آنها، تنها از خصلتی به خصلت دیگر منتقل می‌شدند و اگر این یک‌باره بر آنان حمل می‌شد، از دین بریده می‌شدند.

۱. و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما». و [لی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت؛ قطعاً آنان دروغ‌گویانند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود:

ابوجعفر علیه السلام فرموده است: هیچ کس پرمدا راتر از خداوند نیست. از جمله مدارای الهی این است که آنها را از خصلتی به خصلت دیگر منتقل کرد و اگر یک باره بر آنان حمل می کرد، هلاک می شدند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۵/۶).

ظاهر این روایت، یادآور تدریج است؛ از این روست که فهم معنای مدارا در این زمینه اهمیت می یابد. علامه طباطبایی می گوید:

تدرُّج شارع در تحریم خمر، به معنای سلوک تدریجی در تحریم آن، به صورت انتقال از تنزیه به کراهت و سپس به تحریم صریح نیست تا به معنای نسخ باشد. نیز این تدریج، سیری از ابهام در بیان به بیانی روشن یا از کنایه پنهان تا تصریح، به خاطر وجود مصلحتی سیاسی - دینی در اجرای احکام شرعی نیست؛ زیرا که ﴿وَالْإِثْمُ﴾ (اعراف/ ۳۳) آیه ای مکی است که به انضمام ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره/ ۲۱۹) که آیه ای مدنی است، به صراحت بر حرمت خمر دلالت دارد و عذری را برای کسی باقی نمی گذارد. بلکه این تدریج، به معنای انتقال از تحریم به وجهی عام: ﴿وَالْإِثْمُ﴾ (اعراف/ ۳۳)، به تحریم به وجهی خاص با صورت نصیحت: ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مَنْ نَفْعِهِمَا﴾ (بقره/ ۲۱۹) و ﴿لَا تَقْرَأُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء/ ۴۳) و سپس تحریم به وجهی خاص با شدت زیاد: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُتَّقُونَ﴾ (مائده/ ۹۰-۹۱) است (۱۴۱۷: ۱۱۷/۶).

تعبیر علامه از تدریج، گرچه با سیاق آیات سازگار است، اما نتیجه عملی خاصی بر آن مترتب نمی شود؛ به هر حال، دین تحریم خمر را اعلام کرده است. پس مقصود از رفق و مدارایی که در مسئله خمر وجود داشته است، چیست؟ گرچه این موضوع به بررسی دقیق تر نیازمند است، اما شاید بتوان گفت مدارای ابتدایی اسلام، در اجرای حد شراب بوده و نه در تحریم آن؛ در دوران مکه، افزون بر عدم آمادگی تازه مسلمانان برای قبول جریمه ای به عنوان حد، زمینه اجرایی نیز فراهم نبود و پس از مهیا شدن این زمینه در مدینه، گویا پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای حد مأمور به مراعات حال مردم بوده اند. از امام صادق علیه السلام درباره کیفیت اجرای حد خمر توسط رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند. فرمود: با نعل آنها را می زد و آن را کم و زیاد می کرد. مردم نیز بعد از ایشان، آن را کم و زیاد می کردند و حد معینی نداشت تا اینکه

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هشتاد تازیانه را به عنوان حد شارب خمر معین کرد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۲/۱). توقف بر این حکم، در زمان عمر و با اشاره حضرت علی (علیه السلام) انجام شد (همان: ۳۴۱/۱).

۵. نتیجه

نظریه «تحریم تدریجی خمر» دیدگاه معروفی است که از جانب علمای اهل سنت مطرح شده است. اما آنچه می‌توان به عنوان دستاورد این جستار به آن اشاره کرد، این است که تدریجی در تحریم خمر وجود نداشته است. در میان دانشمندان اهل سنت نیز اعتقاد به عدالت صحابه، به ضمیمه اسباب نزول آیات تحریم، زمینه‌ساز اعتقاد به تدریج در تحریم خمر شده است. آنها شرب خمر برخی از صحابه را با وجود نزول آیات مشتمل بر حکم خمر، دال بر عدم دلالت آیات بر حرمت دانسته و معتقد شده‌اند شراب در اوایل اسلام حلال بوده و اعلام حرمت آن تا اواخر دوران مدینه به تأخیر افتاده است. این نظریه، به دلیل نقل فراوان در کتب تفسیر و علوم قرآن اهل سنت، نزد برخی از دانشمندان شیعه نیز تلقی به قبول شده است؛ حال آنکه طبق احادیث شیعه، شراب هیچ‌گاه حلال نبوده است و مهمتر اینکه دانشمندان شیعه در مورد اعلام حرمت نیز به دلیل عدم اعتقاد به عدالت صحابه، توانسته‌اند از تمام آیاتی که در مدینه درباره خمر نازل شده است، حرمت آن را استفاده کنند. نیز بسیاری از دانشمندان شیعه بر اساس آیه ۳۳ سوره مکی اعراف و برخی قرائن دیگر، اعلام حرمت را مربوط به دوران مکه دانسته‌اند.

تدریجی را که ظاهر بعضی از روایات گویای آن است، نیز می‌توان ناظر به مدارا در کیفیت اجرای حد شرب خمر دانست.

کتاب شناسی

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، الطبعة الثالثة، مکه، مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، *المصنف*، تحقیق سعید محمد اللحام، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن بطریق، یحیی بن حسن، *العمدة*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ ق.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن حبان، محمد، *کتاب الثقات*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۳ ق.
۹. ابن حبيب، محمد، *کتاب المحبر*، تحقیق ایلزہ لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجديده، بی تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *ديوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خليل شحاده، الطبعة الثانية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ابن دريد، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۷ م.
۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، تحقیق حسن مصطفوی، قم، بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. همو، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۶. ابن عابدین، محمد امین، *حاشیة رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی، محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. ابوزید، نصر حامد، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. ابو عبیده معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره، مکتبة الخانجي، ۱۳۸۱ ق.

٢٥. اشعري، احمد بن محمد بن عيسى، النوادر، قم، مدرسة امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٨ ق.
٢٦. اصفهاني، فتح الله بن محمد جواد، افاضة التقدير في احكام العصير، تحقيق يحيى ابوطالبي عراقي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ ق.
٢٧. بحراني، يوسف بن احمد، الحداثق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، تحقيق محمد تقى ايروانى و سيد عبدالرزاق مقرم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ ق.
٢٨. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
٢٩. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق محمد حميد الله، مصر، دار المعارف، ١٩٥٩ م.
٣٠. بضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، تحقيق محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ ق.
٣١. تسترى، سهل بن عبدالله، تفسير التستري، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون؛ ١٤٢٣ ق.
٣٢. ثعلبي نيشابورى، احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق ابو محمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
٣٣. جصاص، احمد بن علي، احكام القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٣٤. خويى، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار الزهراء، ١٣٩٥ ق.
٣٥. ديلمى، حسن بن ابى لحسن، ارشاد القلوب، انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ ق.
٣٦. زرقانى، محمد عبد العظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، الطبعة الثالثة، مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه، بى تا.
٣٧. زمخشري، محمود بن عمر، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، تصحيح محمد عبدالسلام شاهين، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٣٨. سبحانى، جعفر، مصادر الفقه الاسلامى و منابعه، بيروت، دار الاضواء، ١٤١٩ ق.
٣٩. سمرقندى، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقيق محب الدين ابوسعيد عمر بن غرامة العمروى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ ق.
٤٠. سهل، جمعه، اسباب النزول اسانيدھا و اثرھا في تفسير القرآن الكريم (رسالة دكتوراه)، جامعة ام القرى، كلية الشريعة و الدراسات الاسلامية، ١٤٠٣ ق.
٤١. سيوطى، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، قاهره، مطبعة حجازى، ١٣٦٨ ق.
٤٢. همو، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.
٤٣. شوكانى، محمد بن على، نيل الاوطار من احاديث سيد الاخبار، بيروت، دار الجيل، بى تا.
٤٤. شيخ بهايى، محمد بن حسين، مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، تحقيق سيد مهدي رجايى، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٤ ق.
٤٥. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ ق.
٤٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
٤٧. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ ق.

۴۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۹. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۵۰. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۱. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری شرح صحیح بخاری*، الطبعة الثانية، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۵۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
۵۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۵۴. فاضل جواد، *مسالك الافهام الى آیات الاحکام*، تصحیح سید محمد تقی کشفی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۹ ق.
۵۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. همو، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، بی تا، بی تا.
۵۷. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۵۸. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و دیگران، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن، *التفسیر الصافی*، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶۱. قطب راوندی، سعید بن عبدالله، *فقه القرآن*، تحقیق احمد حسینی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۴. مطرزی، ناصرالدین بن عبدالسید، *المغرب فی ترتیب المعرب*، تحقیق محمود فاخوری، عبدالحمید مختار، حلب، مكتبة اسامة بن زید، ۱۳۹۹ ق.
۶۵. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۶۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
۶۷. ملکی میانجی، محمد باقر، *بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۶۸. نسائی، احمد بن شعیب، *فضائل القرآن*، تحقیق فاروق حماده، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۹۹۲ م.
۶۹. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.